



در تماس تلفنی روحانی وآیه انجام شد

تأکید دوباره تهران و توکیو بر دوستی و همکاری

کروه سیاست: رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر ژاپن بار دیگر در تماسی تلفنی درباره مسئله شیوع کرونا، همکاری‌های لازم، روابط دوجانبه و تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران در شرایط شیوع کرونا، به گفت‌وگو و رایزنی پرداختند....

صفحه ۱۵

چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۱۲ رمضان ۱۴۴۱ • ۶ می ۲۰۲۰

تیترا

استقبال قالیباف از کناره‌گیری زاکانی

صفحه ۶

تقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «شرق» پاسخ داد

کدام جریان سوم از اصلاح‌طلبان عبور می‌کند

صفحه ۲

عمارت کلاه‌فرنگی از انتقاد بی‌نتیجه قالیباف تا موزه اسلحه

صفحه ۱۳

چرا وزارت اطلاعات باید به فوت‌بال ورود کند؟

صفحه ۱۴



گفت‌وگوی احمد غلامی با رضا فرخ‌فال شکستنِ پوسته کلیشه

صفحه ۸

حرف اول

«انگل»

محمدجواد لسانی - پژوهشگر



شاید برای شما هم بسیار اتفاق افتاده باشد که ساعتی از زندگی را به یک اثر هنری اختصاص دهید که ارزشمندی آن به شما ثابت شده و بخواهید آن را در نمایشگاهی بازدید کنید یا در سالن تاریکی بنشینید و به تماشای یک فیلم یا تئاتری که انتخاب کرده‌اید، مشغول شوید. و حالا در میانه‌های داستان، ناگهان نکته‌ای در تسم فیلم، توجه شما را به خود جلب می‌کند که به نظر‌تان فوق‌العاده آشنا می‌رسد. این یادداشت می‌خواهد درباره یکی از آن تجربه‌های تصویری حرف بزند و آن را با مخاطبان امروز جامعه در میان بگذارد؛ آن هم در روزهایی که به دلیل شیوع کرونا، فرصت‌های بیشتری برای مطالعه و امور فرهنگی وجود دارد. نکته‌ای که مدنظر نویسنده است، از جنس خیال و پرواز سوپرمینی نیست؛ بلکه برعکس، روح این داستان مطابقت ملموسی با واقعیت عینی یک جامعه ملتهب را در خود دارد. خواست نگارنده این است که به آن نکته آشنا بذل توجهی شود و آن را جدی تلقی کرد. در ماه اسفندی که گذشت، علاقه‌مندان به اتفاقات سینمایی به یاد می‌آوردند در همین دوره اخیر، که جشنواره اسکار برگزار شد، فیلم بلندی سوزه اصلی می‌شود که از آسیای دور است و جوایز اصلی را در شرایطی از آن خود می‌کند که انتخاب آن اثر در نوع خود، سنت‌شکنی در مقایسه با ادوار گذشته محسوب می‌شود.

ادامه در صفحه ۴



در جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۲۱ متهم به اخلاف در نظام اقتصادی مطرح شد

کاسبی با ارزش‌های نیم سوخته

صفحه ۴

واپسین نطق آتشین

• علی مطهری در نطق میان‌دستور:

مجلس دهم از مجالس هشتم و نهم قوی‌تر بود

• در مجلس یازدهم هم افراد حر و آزاده‌ای خواهند بود که به رفتارهای شما اعتراض خواهند کرد



صفحه ۳

عکس: احسان نادری‌پور، ایران

یادداشت

هنر زندگی کردن «نجف»

اجتماعی انسان در زندگی را دارد؛ دغدغ‌های که تپ‌تاپ روزمرگی و اسارت در بدیهیات مجاز زندگی در بسیاری از ما آن را فرونهاده است.

نجف دریابندری برای نسل من نماد خودساختگی در ادبیات معاصر ایران است. کسی که بدون دانشگاه، کلاس درس و کرسی و استاد، یاد گرفت چگونه بنویسد، چه بنویسد و چرا بنویسد. برای همین است که در تمام این ۶۰ سال که نوشت، کسی به‌درستی کارش و به شیوه حضورش در ادبیات ایران شک نکرد؛ چراکه همواره توجهش به زبان فارسی بود و مدام در حال آموختن این زبان بود، این متن برایش از شعر و نثر و نظم در آثار قدیم و جدید تا کوچه و خیابان جاری بود، دانشگاه او جایی بود که در تمام این سال‌ها زیسته بود. استادانش مردمانی بودند که با آنها معاشرت می‌کرد و کلاس درش زندگی بود. چند سال پیش نام او را به‌عنوان «کنجینه زنده بشری در میراث خوراک» در فهرست حاملان میراث ناملموس (نادره‌کاران) ثبت کردند، بعد از آنکه تلاشی ماندگار در خلق اثرش در حوزه آشپزی داشت. حالا که نگاهی به لیست بلندی از آنچه از او بر جای مانده می‌اندازم، می‌بینم او دستی توانا بر خلق داشت. آثاری در ادبیات، فلسفه، طنز، آشپزی، سینما، سیاست و این اواخر دلش نوشتن از تاریخ معاصر ایران را می‌خواست که نمی‌دانم بر این یکی نیز فائق آمد یا نه! اما هرآنچه او با علاقه در طرف تیان (دیگ) نگارش در این سال‌ها به هم آمیخت و به خورد جان مخاطبانش داد، چنان شهد گسوارا و طعمم دلپذیری از ترکیب کلام و معنا بود که زندگی به مثابه نوشتن برای نجف دریابندری را این‌گونه رقم زد:

عشق جو مغز است و جهان همچو پوست / عشق چو حلوا و جهان چون تیان (مولوی)
جهان برای او پوست‌های بود از عشق به آفرینش و این عشق شیرین را در ظرف زندگی‌ای که زیست برای دوستان و دوستدارانش قوام آورد و عرضه کرد. نجف دریابندری در دهه ۳۰ با اولین ترجمه‌اش از کتاب وداع با اسلحه ثابت کرده بود که قرار است کنجینه‌ای از خوراک‌هایی برای روح بشر بعد از خود به میراث بگذارد و آن را خود از دیگرانی چون خود به نیکی و سزاوار به میراث گرفته بود.
همچنان که گفته شد، دریابندری مرد خودساخته‌ای است. او درس‌خوانده دانشگاه نیست. هرآنچه آموخته از زندگی و تجربه‌های خودآموخته است. محمدعلی موحد در مجلس بزرگداشت او به نکته درستی اشاره کرد که: «نجف آدمی است خودآموخته، خوداستاد خود بوده، خود کشته و خود درویده».

ادامه در صفحه ۳



شاهرخ تویسرکانی

با اینکه دهنم‌انگنده از خاطرات زنده‌ای از اوست اما وقتی خاطرم نیست که چند سال از آخرین دیدارمان بعد از هجده بیماری‌هایی که او را هرروز از زندگی، خاطراتش و حافظه بی‌نظیرش دورتر کرد، می‌گذرد، دلم می‌گیرد که دیگر استاد نجف نیست که در محفل دوستانش بی‌آن قهقهه‌های بلند و لطف خاص خود و طنزها و خاطرات شیرینی که تعریف می‌کرد، همه را سر شوق بیاورد و حالا خبر رفتش حالم را ناخوش کرده چون حالا دیگر مطمئنم قرار نیست دوباره او را ببینم. دیدارهایی که خوش‌ترین لحظات هم‌نشینی با یاران و دوستان ايام قدیم بود اما هیچ‌وقت رنگ کهنگی به خود نگرفت. به لطف حضور آدمی مثل نجف دریابندری که به طرز عجیبی آدمی همه‌چیزتمام بود، هرکاری می‌کرد، چوری آن را درست و به شکل خویش انجام می‌داد که به نسخه بهتری از آن فکر نمی‌کردی. مثلاً به نسخه بهتری از نثر، ترجمه و نقد‌هایش فکر نمی‌کردی، چون او کارش را آن‌قدر خوب بلد بود که تحسین و رشک را توام باهم در مخاطبش برمی‌انگیخت. اما برای من که بیشتر از کار با او لحظه‌های خوبی را زندگی کرده‌ام، طنزآش‌اش آرزومندم می‌کرد، اینکه در پس هر ماجرا و روایتی که نقل می‌کرد مغزی از کلام نغز را با طعم اعجاب‌انگیزی از طنز چوری هنرمندانه با کلمات و بیانی بدیع دست‌پیچ می‌کرد و تحویل می‌داد که بازهم مطمئن بودم هیچ‌کس بهتر از او حتی خاطره‌گویی در جمع دوستانش را با عصاره طنازی بلد نیست. وقتی که برای مزه‌دار کردن روایتش نه جاشنی تاریخ و واقعیت را کم می‌کرد و نه به درام ماجرا آب می‌یست.
روزگار اما مثل همیشه که به نفع جسم و حافظه آدمی پیش نمی‌رود، با نجف دریابندری هم خوب تا نکرد و وسعت کلام و قوای ذهنش را بالاخره از رمق انداخت اما حضور و وجودش آن چنان همچنان وزین و نیرومند بود که تا جندی پیش از مرگش همچنان حلقه دوستانش گرد بسترش حتی در سکوت او به دیدار و بحث می‌نقشستند. نجف دریابندری برای من نمونه‌ای از یک انسان متوجه به خود از دریچه انسان‌بودن در زندگی بود، وقتی در دهه هفتم زندگی‌اش دغدغه خودشناسی انسان را در کتاب «درد بی‌خوابی» به نگارش درآورد. این کتاب گواه آن بود که او همچنان دغدغه حرکت در مسیر تحول خویش‌ن و یافتن درهای فردی و

یادداشت

اندیشه مطهر

جهد در فهم و تحلیل دین می‌کوشید تا با مدد دو خصیصه ناب استراتژیک خود یعنی «خودکارآمدی» و «تاب‌آوری»، به بازاندیشی در تراث دینی بپردازد و بی‌هیچ وهم و واهمه‌ای پروژه فکری خود را پیش ببرد؛ با تحمل همه هزینه‌های سنگین آن تاجایی که کتاب «مسئله حجاب» او باعث مخالفت قشریرون و به‌تبع خروج او از قم به‌سوی تهران شد! مطهری در ظن خود هیچ ایده و اندیشه‌ای را آن‌قدر مطهر و آتوربته نمی‌انگاشت که بسی فارغ و بی‌نیاز از نقد و ارزیابی مجدد بنشیند، به‌شکلی که کسی را یارای تحلیل سنجش آن اندیشه نباشد. او در جایی آورده است: «هر فرد غیرمعصومی اگر در جایگاه غیر قابل انتقاد قرار بگیرد هم خودش فاسد می‌شود و هم جامعه را فاسد می‌کند». مرتضی مطهری مستثنا از افراد و اقران حوزوی‌اش همه‌چیز را در دستگاه وقاد کلامی خود می‌کاود و می‌فلسفید و به خط قرمزهای تصنعی موجود اجر و ارجی نمی‌نهاد! مطهری متفکر و متکلمی قهار بود که به اقتضای «خرد آگاهی» و «چالش‌های زمانه» ایده می‌آفرید، مطلب می‌نوشت و تولید محتوا می‌کرد. مطهری سعی می‌کرد که فحوا و درون‌مایه‌های مکتوبات خود را به‌شکل انتزاعی و ازسوی‌متحجران با دانشگاه مرادوات داشت. از باب مثال، کتاب «انسان و سرنوشت» او در تقابل با جبرانگاری و دترمینیسم زمانه نوشته شد تا جوامع انسانی، منفعل و تحت هژمونیک توهم تقدیرگرایی مزمن به ورطه وانهادگی و استیصال مطلق فرو نیفتند!

ادامه در صفحه ۳



سیدحجت مهدوی‌سعیدی استاد دانشگاه

همیشه در منظومه آرا و افکار هر اندیشمند و متفکری، هر قدر بزرگ و سترگ، مفهومی مبهم و مهیب و امری به‌غایت ناکافی وجود دارد که باید ازسوی پسینیان با سنجش و دانشی آرموده مورد نقض و ابرام قرار گیرد. تفکرات آیت‌الله مرتضی مطهری را نیز باید در ذیل چنین قواعدی مشاهده کرد. در هفته معلم و سالگرد شهادت او، می‌توان گفت او نه یک اسطوره یا یک نماد متافیزیکی! بلکه به‌واقع انسان و اسلوبی در نسبت با اقق‌های باز بوده است. مطهری در رنگین‌کمان باورها و پنداشت‌های خود در این حوالی، پدیده‌ای نادر و استثنایی به حساب می‌آید؛ شخصیتی با ایستارهای معطوف به جامعیت. او فردیتی بالغ در نظام حوزوی محسوب می‌شود، دقیقاً همان مکانتی که از دیرباز متعاطیان و کنشگران علوم مذهبی سنتی و فنون قفه رسمی به تدریس و تدرس در آن اشتغال تام داشته و کماکان دارند. اساساً این استنا و تک‌افتادگی وجودی در چنین فضای غریبی، به نحوه تغذیه فکری و فراتر از آن به جنس دغدغه‌ها و هکذا رویکرد نقادانه و خلاقانه او برمی‌گردد؛ رویکردی که این شهید عالی‌مقام اندیشه در مواجهه با مسائل پیرامونی دین از خود ابراز می‌کرد. پویایی زبانزد و خلاقیت روشمند مطهری، سبب ظفرمندی او در راستای ادای بضاعت و ایفای رسالت خویش در چالش‌های فکری زمانه بود. مطهری به جد و

سخنگوی قوه قضائیه:

معاون رئیس‌جمهور چندین پرونده در دادسرا دارد

کروه سیاست: بیست‌وپنجمین نشست خبری سخنگوی قوه قضائیه صبح دیروز برگزار شد. غلامحسین اسماعیلی با تشریح آخرین وضعیت پرونده‌های مهم قضائی از وجود چندین پرونده عیسی کلانتری در دادسرا، صدور شلاق و جزای...

صفحه ۳



سال هفدهم • شماره ۳۷۱۳ • ۱۶ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

پیرامونی‌سازی چینی

غلامرضا نظر‌بلند - تحلیلگر



چینی‌ها روابط خود را با دنیای بیرون برپایه راهبردی قرار داده‌اند که گرانگانه آن «پیرامونی‌سازی» (نوعی کلنی‌سازی به سبک و سیاق چینی) و ساختار آن سلسله‌مراتبی است؛ این بدان معنا است که پرجمعیت‌ترین کشور جهان سیاست خارجی خود را به‌گونه‌ای تدوین کرده که به غیر از کشورهای معدودی مانند کشورهای بزرگ صنعتی، به‌ویژه آمریکا یا روسیه و هند که اولی در مقام پیش‌کسوت مرامی و سیاسی و دومی در مقام خصم قدرتمند قرار دارد، سایر کشورها را در هاشم و سایه خود می‌بیند و الگوی رفتاری با آنها را براساس چنین بینشی تنظیم می‌کند. برای درک بهتر چرایی و چیستی سیاست پیرامونی‌سازی باید سابقه و لاحقه موضوع را به ریز کاوید، اما از آنجا که ایسن مهم درحوصله یادداشت حاضر نیست، عجالتاً به این بسنده می‌شود که چین، به‌ویژه در پی دسترسی به یکی از پنج کرسی دائمی شورای امنیت که آن کشور را از انزوای سیاسی درآورد و عضو باشگاه پنج کشور صاحب «حق‌وتو» کرد و شتاب‌گرفتن بی‌محایای رشد تجارت بین‌الملل و به تولید انبوه رسیدن انگاره «جهانی‌شدن» و ساقت‌شدن غول کمونیسم (به زعامت رفیق بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی)، به‌طور روزافزونی به فرایند ناظر بر زنجیره تأمین در سپهر اقتصاد و تجارت جهان ورود کرد و اقتصاد خود را با اقتصاد جهان، به‌ویژه دنیای غرب، درآمیخت. دسترسی به چنین موقعیت منحصربه‌فردی حاصل توافق ناوخته‌ای بود که در یک طرف آن، اردوگاه غرب و در طرف دیگر چین قرار داشت. به موجب قرارداد ناوخته مزبور، غربی‌ها باید در رابطه با چین دست از مطالبات دموکراسی خواهند و حقوق بشری خود می‌شستند و درعوض، چینی‌ها هم از در آشتی با اقتصاد بازار برمی‌آمدند و درهای کشور خود را روی کالاها و برندهای غربی می‌گشودند و در تکمیل زنجیره تأمین آنها نقش ایفا می‌کردند. چین در همین اتناهی که داشت به ثروت عظیمی دست می‌یافت و رؤیای دست‌یافتن به «انباشت سرمایه» را در حال تحقق می‌دید و با ایفای نقش نوسا بی‌بدیل «کارخانه‌داری جهانی»، عالم و آدم را به خود، به‌ویژه با توجه به هزینه تمام‌شده حداقلی کالاهایش وابسته می‌یافت، در فکر جهانگشایی از نوع خود (چینی) و حتی کسب قدرت مژمون بود. اهتمام چینی‌ها برای کسب قدرت برتر جهانی و حتی سبقت‌گرفتن از آمریکا نه‌تنها در بعد اقتصادی، بلکه همچنین در بعد حکمرانی، محدود به ایفای نقش برجسته کارخانه‌داری جهانی نبوده بلکه متضمن مواردی مانند یارگیری‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و گسترش نفوذ به اقصی نقاط جهان از جمله نقاط بکر آفریقا، کرانه اروپایی آتلانتیک و نیز سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک روی جاده ابریشم و هدف‌گذاری دسترسی به آب‌های خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و از این قبیل هم بوده است. ضرورت انجام این تلاش‌ها و اقدامات وقتی بیش از پیش نمایان می‌شود که ملا حظه می‌کنیم کشور ژنده‌های زرد باوجود برخورداری از سرزمینی وسیع و نسبتاً غنی، پیشینه‌ای تاریخی، اقتصادی بالنده و مردمی بس کوشنده، اما از ضعف و فقور و کم‌وکاستی‌های بزرگی همچون فقدان یـا حداقل نقصان متحد راهبردی، ضعف وارستگی و کاریزمای سیاسی، تعارض نظام سیاسی توتالیتر تک‌حزبی با پارادایم لایب‌نچسب اقتصاد مبتنی بر آموزه‌های لیبرالیستی و نئولیبرالیستی، ضعف قدرت نرم، رشد نامتوازن و ناکافی در زمینه نهادسازی حقوقی و هنجارسازی مالی و تجاری، توسعه‌نیافتگی کلی بازارهای پول و سرمایه و به‌طورکلی صنعت خدمات مالی -باوجود پیشرفتی قابل توجه در برخی زمینه‌های مربوط نظیر پدیده بلاک‌چین و رمزارزهای بعضاً خودساخته-، کمی‌پردازی نابرابر با اصل از دستاوردهای علمی و فناوری غربی و در یک کلام، فقدان اصالت مصنوعات چینی و عقب‌ماندگی در ارائه برندهای اصالتاً چینی هم رنج می‌برد؛ به عبارت دیگر، چین هرچند در زمینه‌هایی مانند رشدیافتگی اقتصادی سرآمد جهانیان بوده و از باب تمثیل «یک‌شبه ره صدساله پیموده» و در یک قلم مفتخر است که در همین چند دهه اخیر جمعیتی به شمار ۸۰۰ میلیون نفر از مردم خود را از زیر خط فقر درآورده و به نان و نوایی رسانده، اما فاقد عرض کافی برای کسب قدرت سیاسی و حکمرانی به طول جهانی است. این واقعیت و درک آن، چینی‌ها را وادار کرده است تا درصدد برآیند با استفاده از روش‌های پیدا و پنهان، بعضاً یـا حتی نوعاً مختص خود که شاید جان‌مایه همگی وجود قدرت مقتدر متعصب متکی بر فردیت حزبی در رأس نظام سیاسی آن است، جبران مافات کنند. در این راستا، چین به جد تلاش می‌کند که اگر هم نتواند جایگزین نظام کنونی سلطه شود، حداقل پذیرش مشارکت در قدرت را به آن بقبولاند.

ادامه در صفحه ۲